



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارکان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

راه وسط چیست

و بر کدامین آرمان استوار است؟



## شناسنامه کتاب:

نام کتاب: راه وسط چیست و بر کدامین آرمان استوار است؟

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره ۶۵ - اسفند ۱۳۵۹

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - شهریور ماه ۱۳۷۰

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - فروردین ماه ۱۳۹۲



## فهرست مطالب

- یک پایه راه وسط قرار داشتن در متن حرکت اجتماع و ..... ۸
- تکوین "امة وسط" از دیدگاه قرآن ..... ۸
- امة وسط راهبر و گواه بر توده‌های مردم ..... ۱۰
- پایه سوم راه وسط، شناخت توده‌های مردم و شناساندن راه با آنان ..... ۱۱



راه وسط چیست و چگونه پیشگامان مردمی می‌توانند در وسط و متن حرکت اجتماع خود باشند و امة وسطی را تشکیل دهند؟

بیشک اینها، سوالات شناخته شده و آشنایی هستند که بارها و بارها اذهان ما را به خود معطوف داشته‌اند و ما نیز همواره در پی فرصتی بوده‌ایم، تا به خوبی پاسخ این سوالات اساسی را دریافته و بر مبنای این دریافته‌ها، حرکت خود از هر چه اصولی و زیربنائی تر پی ریزیم.

به طور قطع پاره‌ای از افراد و نیروهای صادق مردمی گمان می‌برند که برای قرار داشتن در راه وسط، یعنی همان راهی که قرآن بسیار بدان سفارش می‌کند، لازم است تا پیشگام به گوشه‌ای بنشینند و کنج عزلت اختیار کند و به فراگیری ضوابط مکتبی مشغول شود! و از این رو است که پاره‌ای از این سالکین، علیرغم قرار داشتن در متن حوادث اجتماعی و پیچ تند و حساس تاریخی، به هیچ روی دغدغه درک و آگاهی یافتن به این واقعیات را نداشته و از برخورد با آنها گریزانند. به گمان اینان حرکت اجتماع در گذر از هر شرایط و حوادث که باشد، پیشگام نباید خود را با آن واقعیات سرگرم کند و از آموزش و انتقال ضوابط اصیل مکتبی به ذهن و نفس و وجود خود دور بماند. زیرا رسالت پیشگام قبل از هر چیز این است که به دور از هیاهوی‌های پلید اجتماعی به مظهر ساختن نفس خود مشغول بوده و ذهنیات مکتب را فراموش نکند.

هیئات! که این اندیشه‌های غلط انحرافی تا چه میزان می‌تواند ضربه زنده به نهال

ترد و شکننده انقلاب باشد و مجال و فرصت کافی به ضد خلق دهد تا فارغ از اندیشه پیشگامانی که به جدائی از اجتماع کشیده شده‌اند و سکتاریسم را تجربه می‌کنند، حیات انقلاب را تهیه نموده و آن را بمیرانند.

و این هشدار بزرگی، به کلیه پیشگامان و نیروهای صادق و فداکار مردمی است که حراست از انقلاب و تداوم بخشیدن و مستمر داشتن حیات آن، تنها و تنها در پرتو حضور فعال پیشتازان مردمی در صحنه و متان حرکت اجتماع میسر است، چرا که غیبت آنها همان و حضور ضد خلق همان!

**یک پایه راه وسط قرار داشتن در متن حرکت اجتماع و کسب آگاهی‌های اجتماعی است**

به گمان ما در شرایط خطیر و حساس کنونی رسالت پیامبر گونه کلیه نیروهای اصلت‌مند مردمی واقع شدن در متن حرکت اجتماع و کسب آگاهی‌های اجتماعی یا حکمت سیاسی و دست و پنجه نرم کردن با موج‌های بلند و خطرناک دریای اجتماع برای کسب و اندوختن تجارب ویژه حرکت است.

اما رسالت پیشگام به همین جا ختم نمی‌شود و تازه پس از اندوختن آگاهی‌ها و تجارب اجتماعی خطر بزرگ تر راه شروع می‌شود و صعوبت و سختی آن نمودار می‌گردد. به عبارت دیگر، گرچه پیشگام باید با حضور مداوم و فعال در متن و وسط حرکت اجتماع در پی به دست آوردن این آگاهی‌ها باشد و همواره در دل تاریکی‌ها و ظلمت مطلق، به دنبال آب حیات بگردد، اما استوار شدن راه وسط با دستان پر توان و پر قوت پیشگام به رکن مهم دیگری نیز محتاج است و آن عبارت است از شناخت روندگان راه و یا شناخت مردمانی که باید در آن مسیر گام زنند و طی طریق کنند.

### تکوین "امه وسط" از دیدگاه قرآن

به بیان قرآن، بزرگترین و اساسی‌ترین رسالت و وظیفه پیشگام، کسب راه وسط است. «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا - فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا - فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا - فَأَأْتِيْنَ بِهٖ نَقْعًا - فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا - پس آتش از فروزندگان بناوختن سم‌ها به زمین - پس یورش آوران بامدادی - پس با آن گردی بر انگیزند - پس بدان در میان گروه آیند» (آیات ۱ الی ۵ - سوره العاديات)

آیات فوق شاید از بارزترین و عمیق‌ترین آیاتی باشند که چگونگی تبدیل شدن امه "خیر"



را به امة "وسط" و نیز چگونگی قرار داشتن آن را در متن حرکت جامعه و مردم بیان می‌کنند. پروردگار در آیه اول به دونده‌های شتابانی که به سرعت نفس می‌زنند، سوگند یاد می‌کند. عده‌ای از مفسران این دونده‌های نفس زن را، اسبان مجاهدان خوانده‌اند که در میدان جنگ و در گرما گرم رویاروی با دشمن تاخت و تاز می‌کنند و صاحبان خود را به این طرف و آن طرف میدان می‌برند و این عمده‌ترین نظریه‌ای است که غالب مفسران بر آن اتفاق نظر دارند. اما از دیدگاه ما این دوندگان شتابان و نفس زنند، همان "امة خیر" یا پیشگامانی هستند که در متن ظلمات و تاریکی‌های جهل و ظلم و جمود و سکون که بر جامعه حکم فرما است، حرکت خود را می‌آغازند و برای "تشکیل بخشیدن" به جمع اندک خود و بدیل نمودن آن به "امة خیر" آنچنان در تلاش و تکاپو و تب و تاب‌اند که بسان اسب شتابان و دونده نفس نفس می‌زنند و نفس نفس زدن آنان، حکایت از میران کوشش و تلاش خستگی ناپذیر شان دارد.

رفته رفته حرکت شتابان و پر تپش این پیشگامان در میان توده‌های مردم اثراتی ایجاد می‌کند و در دل ظلمات شب جرقه‌هایی می‌افروزد. درست بسان سُم اسبانی که در میدان جنگ از فرط میران و شتاب دو در برخورد با سنگ‌ها جرقه‌هایی ایجاد می‌کنند، به این ترتیب کم کم این امید در دل پیشگامان زنده می‌شود که حرکت‌شان بدون برگ و بار نبوده است و قطع بزودی زود این نهالی که نشانده‌اند به میوه خواهد نشست (فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا). آری جرقه‌هایی خودآگاهی در دل شب افروخته می‌شود و این "امة خیر" را به طلوع صبح امیدوار می‌سازد.

تا آنکه طلوع فجر فرا می‌رسد و شام سیاه و تاریک به سپیدی می‌نشیند (فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا) و این یورش آوران بامدادی اولین آثار و نتایج حرکت شبانه روزی خود را با طلوع صبح و سپس گردی و غوغایی که در دل توده‌های مردم بر می‌انگیزند، مشاهده می‌کنند، (فَأَتْرُنَّ بِهِ نَفْعًا) و بدین ترتیب است که این "امة خیر به امة وسط" تبدیل می‌شوند و در میان جمع قرار می‌گیرند (فَوْسَطًا بِهِ جَمْعًا).

می‌بینیم که بر طبق روند آیات، حرکت پیشگام دو مرحله بارز و اساس را پشت سر می‌گذارد، اول تشکیل بخشیدن به جمع به خود و تدوین مکتب با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر و شبانه روزی (امة خیر). دوم خودآگاهی ساختن توده‌ها و آماده کردن آنان برای قیام به قسط (امة وسط).

پس، پیشگام باید همواره در وسط جمع و اجتماع باشد و این امر میسر نمی‌شود، مگر آنکه همواره مشغول به تحلیل، تبیین و تفسیر حرکت‌ها و وقایع اجتماعی باشد و سپس با شناخت روندگان راه حرکتی را در جهت تغییر نظام موجود به وضعیت و نظام مطلوب بیاغازد. بنابراین تحلیل و تفسیرهای اجتماعی یک کار روشنفکرانه و سطحی نیست، بلکه هدفی بلندتر و عالیتر از این گونه مسائل دارد، و آن دستیابی به راه وسط

است. زیرا پیشگام واقعی به حقیقت دریافته است که تا وقتی نتواند جامعه زمان خودش را درک کند و حرکت‌اش را هضم نماید و حساسیت تاریخ‌اش را بفهمد امکان قرار داشتن در وسط جمع امری بیهوده به نظر می‌رسد.

### امة وسط راهبر و گواه بر توده‌های مردم

اما همواره حی و حاضر بودن پیشگام در متن حرکت جامعه و واقع بودن در بستر واقعیات و عینیات اجتماعی نباید نداعی گر این مسئله باشد که پیشگام می‌بایست بسان توده‌های مردم حرکت کند، نه این تصور باطل و غلطی است که متأسفانه امروز گریبانگیر پاره‌ای از نیروهای ما نیز شده است، آنان خیال می‌کنند که برای سعادت و نیک بختی توده‌های مردم و نیز برای شناخت ضعف‌ها، تیره روی‌ها، بدبختی‌ها و هم چنین نقاط قوت حرکت آنان و رنج‌ها و دردهای شان باید بسان مردم حرکت کرد و دنباله روی آنان بود و در یک عبارت، با مردم شد. اما بر خلاف عقیده و مرام این دسته از نیروها، پیامبر اسلام (ص) حرکت پیشگام را چنین تصویر می‌کند که باید با مردم باشند ولی با آنان نشوند. "کونوا فی الناس و لا تکنوا مع الناس". به خلاف تصور باطل نیروهای مزبور، رسالت پیشگامان در "توده‌ای کردن حرکت"، "توده‌ای حرکت کردن" نیست، یعنی گرچه باید توده‌های مردم در حرکت حضور داشته باشند و موضوع و تکیه گاه آن را تشکیل دهند، ولی این پیشگام است که حرکت را راهبری می‌کند و توده‌های مردم و اساساً وظیفه و رسالت قشر پیشگام و "امة وسط" چیز دیگری جز این نیست.

امة وسط باید نمونه و گواهی باشد برای توده‌های مردم و ایشان را به سوی کمال مطلوب راهبری نماید.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...

- و بدینسان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد...» (آیه ۱۴۳ - سوره بقره)

اگر پیشگام بسان توده‌ها حرکت کند شکی نیست که دیگر نمی‌تواند برای آنان شهید و نمونه و گواه باشد و زمانی می‌تواند از این ویژگی برخوردار گردد که خصائص حرکت‌اش با حرکت توده‌ها تفاوت داشته باشد.

پیشگام همواره در میان توده‌ها هستند و با آنها حرف می‌زنند، مخلوط و ممزوج می‌شود و می‌زید تا نیک شناسائی‌شان کند. اما هیچگاه بسان آنان نمی‌شود و سعی می‌کند که آنها را به سوی استراتژی حرکت، هدایت نماید و راه نشان‌شان دهد، درست همان کاری که پیامبران برای انجام‌اش مبعوث شدند و رنج‌ها و سختی‌های فراوان را تحمل

نمودند، چرا که این قسمت از "راه وسط" که در حقیقت بخش دوم و یا مرحله دوم است، بسی سخت‌تر و مشکل‌تر از مرحله اول می‌باشد.

### پایه سوم راه وسط، شناخت توده‌های مردم و شناساندن راه با آنان

مرحله اول حرکت پیشگام عبارت است از: شناخت راه و تسلط یافتن بدان، اینجا است که او باید درک درستی از شرائط اجتماعی - تاریخی‌اش داشته باشد و همراه با واقعیات و عینیات و نیز به کار بستن ذهنیات مکتبی در عینیات اجتماعی به این شناخت و درک نائل آید و این کار چندان سخت و طاقت فرسا نیست، بلکه صعوبت کار و راه از هنگامی آغاز می‌شود که پیشگام قدم در جاده شناخت توده‌ها و راهبری آنان می‌گذارد و بر آن می‌شود تا آن روندگانی را که توانایی برداشتن کوله بار سنگی رسالت را دارند از میان توده‌ها بیابد.

اگر داستان حرکت موسی را در قرآن نگاه کنیم و آن را با زندگی و انجام رسالت دیگر پیامبران مورد مقایسه قرار دهیم که بیش از هر پیامبری به داستان زندگی موسی اشاره شده است. پرداختن به حرکت موسی را نباید امری تصادفی و سهوی دانست، چرا که داستان موسی در هر عصری و در میان هر نسلی تکرار می‌شود و موسی بیش از هر پیامبری راز طرف روندگانی که می‌بایست راه را طی کنند ضربه دید و خون جگر خورد و برای همین بود که وقتی از جانب خدا به پیامبری مبعوث شد، چنین گفت:

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي - وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَجِي - اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي - وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي - كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا - وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا - إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا - گفت پروردگارا، سینه من بگشای - و کارم را به من آسان گردان - و گره از زبان من بار کن - تا گفتار مرا بفهمند - و برای من از کسانم وزیری قرار بده - و پشت من بدون محکم کن - و او را شریک کارم بگردان تا تو را بسیار تسبیح گوئی - و بسیار یادت کنم - که تو بنیان ما بوده‌ای» (آیات ۲۵ الی ۳۵ - سوره طه)

موسی می‌دانست که تبلیغ کردن دین خدا در میان قوم بین اسرائیل و شناساندن راه به ایشان و از همه مهم‌تر شناختن آنان، کاری بس مشکل و طاقت فرسا است و از همین رو بود که به درگاه خداوند دعا نمود که به وی سعه صدر عطا کند و امور را بر او آسان گرداند و قطعاً منظور او آسان گرداندن امور و کارها امر انتقال پیام نبود، بلکه بیشتر شناخت قوم بنی اسرائیل را پی می‌گرفت "تا بدانان راه را بنماید" و بدین منظور بود که از خداوند خواست که گره‌ها و عقده‌های زبانش را بگشاید تا خوب بتواند حرف بزند و نیز برادرش هارون را پشتیبان و وزیرش قرار دهد تا از عهده کارها به خوبی

بر آید.

و این است مشکل‌ترین و اساسی‌ترین مرحله رسالت یک پیشگام که باید مردم جامعه‌اش را نیک بشناسد تا در امر هدایت آنان توفیق یابد در غیر این صورت شکی نیست که حرکت را یافته است، اگر رسالت پیشگام تنها در این خلاصه می‌شد که مردم را به دنبال حرکت خود بکشاند و به زور و جبر و عنف و سرنیزه وادار به رفتن شان نماید، کار بسی ساده بوده، حرکت استالین‌ها دارای ارزش نیست، چرا که در سایه زور و سرنیزه توده‌ها را به راه کشیدند، حتی اگر آن راه اصولی و مکتبی هم باشد هیچگونه اهمیتی ندارد! توده‌ها را باید شناخت و سپس راه را به آنان شناساند، تا خود قدم بر دارند. انبیاء هرگز کشاننده نبودند، اگر چه می‌توانستند باشند و توانائی و قدرت کشیدن را هم داشتند اما هرگز قبول نکردند و راضی نشدند که از ریل راستین قدم بیرون گذارند و حرکت را به انحراف دچار سازند.

امام علی (ع) نیز با وجود آنکه در زمان حیات خود با یکی از بزرگترین دسائس و حیل‌ها روبرو گشت و به ناگاه خود را رویاروی توطئه‌ای به نام سقیفه دید که سردمداران اش را نزدیک‌ترین صحابی‌های پیامبر چونان ابوبکر، تشکیل می‌دادند، هرگز قدم را از مسیر و جاده راستین بیرون نگذارد و بر آن نشد که با زور سرنیزه و شمشیر توده‌های مردم را به دنبال خود بکشاند. بررسی خطبه ۳ - نهج البلاغه معروف به شقیفه این امر را بر ما روشن می‌سازد.

«أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يُحْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ ذُوئَهَا نُوبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِئَتْ أَرْتَنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤَمِّمٌ حَتَّى يَلْفَى رَبِّهٖ فَرَأَيْتَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَبِّي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قُدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَاثِي نُهْبًا - آگاه باش! سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابوبکر) آن را (خلافت) چونان پیراهنی پوشید، و حال آنکه آگاه بود من برای آن (خلافت) مانند قطب وسط آسیاب هستم، علم و فضیلت از سرچشمه فیض وجودم جاری می‌شود و هیچ مرگی در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی‌رسد، پس جامعه خلافت را رها و پهلو از آن تهی نمودم، و در کار خود اندیشه می‌نمودم که آیا بدون دست حمله کرده (بدون سپاه و یاور) و یا بر تاریکی و ظلمت صبر کنم، مگر در آن پیران را فرسوده جوانان را پیرو مردان را تا واپسین دم زندگی به رنج وا می‌دارد، دیدم صبر کردن خردمندی است، پس صبر کردم. در حالی که چشمانم را خاشاک و غبار و گل‌ویم را استخوان گرفته بود، میراث خود را تاراج رفته می‌دیدم» (خطبه ۳ - نهج البلاغه - فیض الاسلام)

و علی به جای آنکه برای راهنمایی مردم به زور متوسط شود و مسلحانه علیه سقیفه

و سردمداران‌اش بجنگد، راه دوم را برگزید و صبری سرخ را پیشه نمود.

به خاطر اینکه علی کشاننده نبود، او شناساننده بود، علی عالمی بود که می‌بایست توده‌ها را آگاهی بخشد و آن ارابه برپائی قیام برای قسط و آرد، او نمی‌خواست که در پناه زور آنان را به حرکت وادار سازد.

اینجا است که بزرگترین و سنگین‌ترین رسالت یک پیشگام آغا میشود، یعنی قرار داشتن در متن حرکت اجتماع برای شناختن مردم و معرفی کردن راه به، آنان زیرا که رسالت پیشگام تنها با تدوین ایدئولوژی تمام نمی‌شود و قسمت اصلی کار او حرکت در وسط اجتماع است، "فَوْسَطُنْ بَهْ جَمْعًا - آیه ۵ - سوره العادیات".

پیشگام باید گذشته از آنکه راه خود را بلد است و می‌شناسد، روند راه را نیز بشناسد و اگر چنین بوده آنگاه می‌توان او را از دسته "أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" دانست، زیرا "أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" گروهی هستند که هم راه را می‌شناسند و هم رونده را و در "الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ" قدم بر می‌دارند، حال آن که "ضَّالِّينَ" گمراه و متحیرند و بالاخره "الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ"، کسانی هستند که مورد خشم و غضب خداوند واقع شده‌اند و راه عبادت را نفی می‌کنند.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ - صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (آیات ۶ و ۷ - سوره الفاتحه)

پس می‌توان گفت که سیاسیات برای پیشگامان مردمی علم روندگان راه است با سیاسیت زندگی کردن پیشگام، همراه بودن و شناختن توده‌های مردم است و به میزانی که یک پیشگام بتواند نسبت به اجتماع، تاریخ، زمان و مکان‌اش آگاهی کسب کند و بداند که در کجای حرکت واقع شده و با چه سکائی حرکت می‌کند، به همان میزان، توفیق در امر حرکت برایش حتمی است و اساساً همین آگاهی‌ها است که به کار ایدئولوژیک جهت می‌بخشد، در غیر این صورت ایدئولوژی کاری به جز گنده کردن اذهان نخواهد داشت و جز به یک سلسله ذهنیات و معلومات خشک منجر نخواهد گردید.

پیشگام می‌بایست در مقابل کوچکترین نوسانات تاریخی - اجتماعی، تحلیل و تبیین داشته باشد و آگاهی کسب کند، تا بر مبنای یک سلسله پارامترهای مکرر وارداتی دست به عمل نزند و خود را گرفتار نسازد، بلکه عمل او مبتنی بر سلسله وقایع و پارامترهای رئال جامعه باشد. تنها در این صورت است که او خواهد توانست ویژگی‌ها و خصائص مردم جامعه‌اش را بشناسد و راه را بدانان بشناساند و عملاً در راه وسط گام زند.

